

فهرست مطالب



بخش اول: از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۹
بخش دوم: از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.....	۲۷
بخش سوم: قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶.....	۱۵۱
فصل اول - مقررات عمومی	۱۵۲
فصل دوم - موافقت‌نامه داوری	۱۸۰
فصل سوم - ترکیب هیأت داوری	۱۹۵
فصل چهارم - صلاحیت داور	۲۱۶
فصل پنجم - نحوه رسیدگی داوری	۲۴۰
فصل ششم - ختم رسیدگی و صدور رأی	۲۵۷
فصل هفتم - اعتراض به رأی	۲۷۶
فصل هشتم - اجرای رأی	۲۹۹
فصل نهم - سایر مقررات	۳۱۵

بخش اول:

از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



صلح دعاوی
راجع به
اموال
عمومی و
دولتی یا
ارجاع به
داوری

اصل ۱۳۹- صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری، در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد.
در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

- فرق «داوری» با «دادرسی» این است که داور اصولاً به وسیله اصحاب دعوی انتخاب می‌شود و به تعبیر دیگر، داوران اصولاً قضاوت منتخب اصحاب دعوی هستند، درحالی‌که دادرسی به وسیله مقامات عمومی منصوب می‌گردد. بعلاوه، داور دارای سمت قضایی و مکلف به رعایت تشریفات و آیین‌نامه دادرسی معمولی نیست. (صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله؛ مختصر حقوق خانواده، چ ۲۵، ش ۲۳۹، ص ۲۳۴)
- در خارجی بودن طرف دعوا بنا بر اطلاق ماده، تفاوتی نمی‌کند که طرف از اشخاص حقیقی یا حقوقی یا حقوق عمومی یا حقوق خصوصی باشد.
- به نظر می‌رسد این اصل به جهت عدم تصویب قانون خاص در رابطه با آن (قانون ارگانیک)، زمینه‌ساز فساد و آسیب‌های ذاتی است که می‌تواند در بر داشته باشد.
- ضرورت دارد مجلس شورای اسلامی، قانون/قوانین ارگانیک (قوانین عادی برخاسته از نظر ق.ا در نظر بر تقنین آن)
- متضمن و بیانگر «موارد مهم صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی» را هر چه زودتر به تصویب رسانده و دست از کاهلی بردارد؛ زیرا عدم تقنین در این حوزه، ممکن است به خسران قابل توجهی بیانجامد. (صالح احمدی، سعید، ق.ا.ج.ا. در نظم حقوقی کنونی، چ ۲، ش ۱۶۹۲، ص ۵۱۹)
- مراد از عبارت «موارد مهم داخلی» معلوم نیست؛ بنابراین، اصل مزبور به واسطه اجمال و ابهام آن قابل انتقاد به نظر می‌رسد. (صالح احمدی، سعید، ق.ا.ج.ا. در نظم حقوقی کنونی، چ ۲، ش ۱۶۹۳، ص ۵۱۹)
- یکی از مواردی که رأی داور قابل اعتراض و ابطال است، موردی است که رأی داور مخالف قانون ماهوی و موجد حق فرضاً ماده ۲۳۳ ق.م. («شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است: ۱- شرط خلاف مقتضای عقد ۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.») بوده و بر اساس شرط خلاف مقتضای عقد فی‌المثل خلاف مقتضای عقد بیع که



مجلس نیز برسد. مجلس در این خصوص، حق مخالفت و رد دارد. در موضوعات غیرمهم، صرف اطلاع به مجلس کفایت می‌کند.

■ مقرر خاصی که عنواناً مانع نهادهای دولتی از تسلیم به داوری باشد، وجود ندارد. درحقیقت به دلیل اشتغال سنگین نهادهای دولتی در امور تجاری و اقتصادی در بیشتر قضایای داوری بین‌المللی اخیر نهادهای دولتی به‌عنوان خواهان یا خوانده طرف دعوی بوده‌اند.

لیکن اصل ۱۳۹ ق.ا که اکنون در ماده ۴۵۷ ق.آ.د.م جدید هم تکرار شده، مقرر می‌کند که ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس صورت می‌گیرد و در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و یا موضوع دعوی از موضوعاتی باشد که قانون آن را «مهم» تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.

اصل ۱۳۹ عنواناً نهادهای دولتی را از ورود به داوری منع نمی‌کند. لیکن از آنجایی که نهادهای دولتی تصدی اموال عمومی و دولتی را دارند، اکثریت غالب دعاوی که نهادهای دولتی طرف آن هستند، طبعاً راجع به اموال عمومی و دولتی است و بنابراین مشمول اصل ۱۳۹ است.

تملک مشتری نسبت به مبیع است، صادر گردیده باشد یا رأی داور راجع به اموال عمومی و دولتی بوده بدون آنکه مفاد اصل ۱۳۹ ق.ا و ماده ۴۵۷ ق.آ.د.م رعایت شده باشد. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۵۵۳)

■ اصل ۱۳۹، نافی امکان ارجاع اختلافات راجع به «اموال عمومی و دولتی» نشده، بلکه تشریفات خاصی را در این خصوص، لازم‌الاتباع دانسته است.

■ از عبارت «در هر مورد» دانسته می‌شود مطلق «اموال عمومی و دولتی» منظور اصل ۱۳۹ بوده است و هر مورد، نیاز به اخذ مجوز علیحده و مستقل دارد. مفهوم مخالف کلام ما این است که مجلس نمی‌تواند با وضع یک قانون، از وظایف خود در مطلع شدن شانه خالی نموده و مجوز عمومی برای هیأت وزیران صادر کند؛ زیرا تصویب صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری توسط هیأت وزیران و اطلاع به مجلس، بنا بر استفاده از لفظ «باید»، مقررهای آمره است. البته در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی (موارد مهم را قانون باید تعیین کند) صرف اطلاع موضوع به مجلس کفایت نمی‌کند؛ زیرا، موضوع باید به تصویب

شورای نگهبان که مرجع صالح برای تفسیر ق.ا است تفسیر رسمی از این اصل ارائه نکرده است. در هر حال مراتب زیر تا حدی تثبیت شده است.

۱- صرف سهامدار بودن دولت یا نهادهای عمومی در یک شرکت تجاری که از بودجه عمومی تغذیه نمی‌کند، آن را مشمول اصل ۱۳۹ قرار نمی‌دهد. این مورد، سال‌ها پیش در رأی دادگاه حقوقی ۱ تهران مورد تأیید قرار گرفت. دادگاه مذکور ضمن تأیید اصل احترام به حقوق مکتسب تأیید کرد که اصل ۱۳۹ اثری به گذشته ندارد و صرف سهامدار بودن دولت در شرکتهای تجاری که از بودجه عمومی تغذیه نمی‌شوند، آن شرکتهای را مشمول اصل مذکور قرار نمی‌دهد.

۲- به دلیل حجم زیاد موافقت‌نامه‌های داوری منعقد شده به‌طور روزمره نهادهای دولتی وارد قراردادهایی می‌شوند که دارای شرط داوری است، بدون این که الزاماً ترتیبات اصل ۱۳۹ رعایت شود. نظر کاملاً غیررسمی این نهادها این است که اصل ۱۳۹ ممنوعیتی است که به موضوع داوری ناظر است و اینکه تا اختلاف واقع نشود، دعوی راجع به اموال عمومی الزاماً حادث نشده است؛ بنابراین تنها پس از حدوث اختلاف ترتیبات اصل ۱۳۹ باید رعایت شود.

بجتهای راجع به اصل ۱۳۹ جای مهمی را در بعضی از داوری‌های مهم دهه‌های اخیر به خود اختصاص داد. اطراف ایرانی یا غیرایرانی، حسب مورد، به اصل ۱۳۹ استناد جستند تا از داوری اجتناب کنند، لیکن با موفقیت کمی روبه‌رو شدند، دیوان‌های داوری مستقر در اروپا عدم متابعت از موازین اصل ۱۳۹ را مانعی بر انعقاد موافقت‌نامه داوری نشناختند. به‌طور نمونه، رأی داوری در قضیه شماره ۴۳۸۱ اتاق بازرگانی بین‌المللی، از جمله دلایل زیر را در رد استناد طرف ایرانی به اصل ۱۳۹ ذکر کرد:

«اسناد ارائه‌شده در این رسیدگی نشان می‌دهد که خواننده خود به‌عنوان یک شرکت دولتی، به موجب اصل ۱۳۹ ق.ا.ج.ا.ا، بدون مجوز لازم نمی‌توانسته وارد موافقت‌نامه داوری شود. لیکن باید در نظر داشت که عیبی که بر موافقت‌نامه وارد شده است، در زمان تنظیم آن به اطلاع خواهان نرسیده است. سوابق و روبه داوری به دلیل مخالفت آن با نظم عمومی بین‌المللی، نمی‌پذیرد که یک نهاد دولتی هنگام معامله با طرف خارجی وارد موافقت‌نامه داوری شود و موجب اطمینان وی گردد، لیکن به محض شروع جریان داوری یا اجرای رأی، به بی‌اعتباری

بدهد. (سیفی، سید جمال، تحولات، مسائل و دورنماهای داوری بین‌المللی ایران، مجله کانون وکلاء، ش ۱۷۲، صص ۱۱۵-۱۱۳، بهار ۱۳۸۰)

■ امین اختیار ندارد که اموال غایب را به‌طور مجانی و محباتی به دیگران صلح کند یا بدون اذن دادستان دعوی مربوط به غایب را به صلح خاتمه دهد. چنان که سرپرستان حقوق عمومی نیز چنین اختیاری ندارند و نمی‌توانند خودسرانه و بدون اطلاع یا حسب اصل ۱۳۹ ق.ا. تصویب مجلس اموال عمومی را صلح کنند. (قاسم‌زاده، سید مرتضی، امور حسبی، ج ۱، ص ۹۱)

■ از موجبات اضرار ناحق به بیت‌المال است که لفظ «دولت» را در این اصل، مضیق تفسیر کنیم؛ بنابراین نهادهای انقلابی مانند ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و بنیاد مستضعفان در مواردی که اراضی صادره‌ای را به‌واسطه آسیب‌شناسی اجتماعی، باید نحو مصلحت‌آمیز تعیین تکلیف کنند (اصل این موضوع، غلط است؛ زیرا متصرف یا محق است یا غاصب)، حق ارجاع به «کمیسیون مصالحه» خود را بدون رعایت این اصل ندارند. فقط کسانی محق مصالحه هستند که بدون اطلاع از شمول ملک (بنیادی یا ستادی)، آن را با حُسن نیت اکتیاع نموده باشند.

تعهد خود استناد جوید...» به دلایل مشابه دیوان‌های داوری بین‌المللی استدلال اطراف غیرایرانی را نیز که خواستار اعلام بی‌اعتباری موافقت‌نامه داوری به استناد اصل ۱۳۹ بودند، رد کرده‌اند. می‌توان استدلال کرد که در مواردی که شرایط و مقررات اصل ۱۳۹ به‌طور وضوح برای طرف خارجی اعلام شده، استناد به اصل مذکور می‌تواند موجّه باشد. این حرف به این معنی نیست که هنگام انعقاد موافقت‌نامه داوری طرف غیرایرانی باید بر رعایت دقیق ترتیبات اصل ۱۳۹ اصرار ورزد امری که می‌تواند بسیار وقت‌گیر باشد. توصیه می‌شود که طرف خارجی که با اطراف ایرانی موافقت‌نامه داوری منعقد می‌کند، خواهان ابراز کتبی این بیانیه از جانب طرف ایرانی باشد که ترتیبات اصل ۱۳۹ توسط طرف ایرانی رعایت گردیده است. می‌توان گفت که نهادهای دولتی ایرانی به‌طور کلی آماده متابعت از موافقت‌نامه داوری هستند. دفاعیات مقطعی راجع به اصل ۱۳۹ مانع از این نبوده است که آنان با جریان داوری همکاری نمایند. آنان به خوبی میدانند که در بسیاری موارد خود می‌توانند خواهان قضیه داوری باشند و لذا استناد بیش از حد به اصل ۱۳۹ می‌تواند نتیجه عکس

- (صالح احمدی، سعید، ق.ا.ج.ا.۱ در نظم حقوقی کنونی، ج ۲، ش ۱۶۹۷، ص ۵۱۹)
- در جمهوری اسلامی ایران با توجه به این که طبق اصل ۱۳۹ ق.ا.ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی را منوط به تصویب هیأت وزیران و یا حتی در موارد مهم با طرف خارجی به تصویب مجلس دانسته مشکل است بتوان از محرمانه بودن داوری در این گونه امور حمایت کرد در این زمینه تحول داوری بین دولت‌ها و نیز تجربه دادگاه داوری دعاوی ایران و امریکا بسیار آموزنده است. اما پاره‌ای از محاکم بدون اینکه از نظریه دیوان عالی استرالیا و علنی بودن داوری حمایت نمایند و یا از «قاعدهٔ محرمانه بودن داوری تجاری» جانبداری نمایند، توجیه دیگری اندیشیده‌اند. (عنایت، سید حسین، محرمانه یا آشکار بودن داوری تجاری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۸-۲۷، ص ۱۰۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸)
- نظریه شماره ۵۶۰۶-۱۳۷۲/۰۹/۱۷ شورای نگهبان:
- اصل ۱۳۹ ق.ا. به لحاظ صراحت و وضوح نیازی به تفسیر ندارد و اعضای شورای نگهبان به اتفاق، آراء مذکور را شامل «اموال شرکتهای دولتی» نیز می‌دانند.
- نظریه شماره ۷۴۸۴-۱۳۶۵/۱۰/۱۱ شورای نگهبان:
- ۱- انجام تشریفات مذکور در اصل ۱۳۹ ق.ا. منحصراً مربوط به صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و یا ارجاع دعاوی به داوری می‌باشد و شامل طرح دعوی در مراجع قضایی نمی‌باشد.
- ۲- در مواردی که حقوق و اموال عمومی و دولتی مورد تعدی قرار گیرد، جمهوری اسلامی ایران با توجه به ق.ا. می‌تواند برای احقاق حقوق مزبور اقدامات لازم، از جمله طرح دعوی در مراجع قضایی اعم از داخلی و خارجی، معمول دارد. همچنین ج.ا.ا. می‌تواند به وسیله وزارتخانه‌ها و یا سازمانهای ذی‌ربط اقدامات مزبور را انجام دهد.
- رأی شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخه ۱۳۹۱/۰۳/۲۲ (کلاسسه پرونده: ۹۰/۳۷۶،۶۵۴ ه.ع.د.ع.ا.):
- مستفاد از اصل ۱۳۹ ق.ا.ج.ا. که مقرر می‌دارد «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد، در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند» علی‌الاصول ماموران دولت در زمان انعقاد قرارداد



برای حکمیت و کارشناسی، دادگاه به استناد بند (ج) ماده ۵ قانون اتناق بازرگانی و صنایع و معادن ج.ا.ا مصوب ۱۳۶۹، می‌تواند در دعاوی بازرگانی، به درخواست طرفین، اتناق بازرگانی و صنایع و معادن ذی‌صلاح را به داوری (حکمیت) تعیین کند لیکن اصدار قرار عدم صلاحیت و ارجاع رسیدگی پرونده به اعتبار صلاحیت اتناق مذکور ممنوع است؛ زیرا، این اقدام، خلاف اصول به خصوص ۳۴ و ۱۵۹ ق.ا.ج.ا است.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۰۰-۱۳۷۸/۴/۱۳ ا.ح.ق.ق:

به صراحت اصل ۱۳۹ ق.ا که صلح دعاوی و یا ارجاع آن به داوری در اموال عمومی را مثل اموال دولتی، موکول به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس می‌داند، صلح دعاوی و یا ارجاع آن به داوری در مورد اموال شهرداریها هم موکول به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس است.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۰۸-۱۳۶۲/۱۱/۱۲ ا.ح.د:

مساله توافق در افزایش میزان اجاره محل استیجاری برابر نظر کارشناس رسمی دادگستری با وجود اعتبار مالی بلا مانع است و هیچ گونه ارتباطی به اصل ۱۳۹ ق.ا.ج.ا ندارد.

داوری مکلف هستند حسب مورد مصوبه هیأت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند. نظر به این که مصوبه معترض عنه پس از تنظیم قرارداد داوری صادر شده است و مفاد اصل ۱۳۹ ق.ا در آن رعایت نشده است خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و با استناد به بند ۱ ماده ۱۹ و ماده ۴۲ ق.د.ع.ا ابطال می‌شود.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۱۰۶-۱۳۹۶/۰۵/۱ ا.ح.ق.ق:

حلّ اختلاف فی مابین کارفرمای دولتی با پیمانکار خصوصی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، وفق شرایط عمومی پیمان و بند (ج) ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان با ارجاع اختلافات به داوری شورای عالی فنی موضوع ماده ۵۳ با توجه به مصوبه شماره ۲۸۵۹۱/ت/۵۰۰۵ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران که به‌منزله مجوز قانونی مذکور در اصل ۱۳۹ ق.ا است، بلاشکال است النهایه رأی شورای عالی فنی مذکور مانند سایر آراء داوری قابل اعتراض در محاکم دادگستری است ولی قبل از اظهار نظر رأی شورای عالی فنی، دعوی موضوع پیمان فی مابین در محاکم دادگستری غیر قابل استماع به نظر می‌رسد.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۱۲-۱۳۸۰/۰۴/۰۷ ا.ح.ق.ق:

بخش دوم:

از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹



ماده ۴۵۴- کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

■ در ق.م. نسبت به مفاد و آثار پیمان (قرارداد) داوری، حکمی وجود ندارد و ق.آ.د.م. نیز آن را تعریف نکرده است. ولی، با توجه به احکام و آثار «قرارداد داوری» در تعریف آن می‌توان گفت: «قراردادی است که به موجب آن طرفین رفع نزاع کنونی یا احتمالی آینده را در معامله خاص به اشخاص مورد اعتماد خود می‌سپارند و متعهد به اجرای حکم آنان می‌شوند و از رجوع به دادگاه‌های رسمی صرف‌نظر می‌کنند.» (کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین، ج ۲، چ ۶، ش ۱۷۹، ص ۳۱۶)

■ اگر طرفین به داور اختیار رسیدگی به دعوی اعتراض شخص ثالث را داده باشند و یا بعداً بدهند و معترض ثالث هم داوری را بپذیرد. در این صورت داوری که رأی صادر کرده، اختیار خواهد داشت به اعتراض شخص ثالث هم رسیدگی کند؛ زیرا، دعوی اعتراض تشخیص ثالث یک دعوی کامل است و به موجب اطلاق ماده ۴۵۴ هر دعوایی را که قانون طریحاً ممنوع نکرده باشد، می‌توان با تراضی به داوری ارجاع کرد. در این صورت اختیار داور فقط منحصر

به این خواهد بود که اعلام کند اعتراض شخص ثالث وارد است یا خیر و اگر وارد است، رأیی را که صادر کرده است کلاً یا جزئاً الغاء کند. (یوسف‌زاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، چ ۱، صص ۵۴۷)

■ «قرارداد داوری» عبارت است از قراردادی که به موجب آن طرفین با یکدیگر توافق می‌کنند که در صورت بروز اختلاف، حل و فصل دعاوی و حاکمیت را به شخص یا ارگان جمعی که قبلاً برای داوری تشکیل گردیده، ارجاع کنند. (ایلخانی‌زاده، نگار، تنظیم قرارداد داوری با توجه به ق.د.ت.ب ایران، مجله کانون وکلاء، ش ۱۹۹-۱۹۸، ص ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶)

■ بر اساس ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م، طرفین داوری باید اهلیت اقامه دعوا داشته باشند. اهلیت اقامه دعوا، مستلزم داشتن اهلیت اجرای حق و یا اهلیت استیفا است. (ر.ک به: شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۱۰، ص ۵۰۸) ضمانت اجرای این شرایط، تابع قواعد عمومی قراردادهاست؛ بنابراین، توافق و قرارداد داوری منعقدشده از

ندارد که اگر داشته باشد، منطقیاً دیگر نمی‌توان آن را از مصادیق «امور حسبی» دانست، همچون جایی که طرفین در خصوص نحوه تقسیم ترکه و میزان سهم‌الشرکه خود، دچار اختلاف جدی می‌باشند، واقعاً دیگر نمی‌توان بر آن، عنوان «امور حسبی» نهاد؛ در نتیجه، ارجاع چنین دعاوی به داوری بلامانع است. اما در جایی که اختلاف و تنازع به معنای واقعی میان اشخاص وجود ندارد، همچون اخذ گواهی انحصاروراثت، طبیعتاً خارج از شمول ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م و در نتیجه، غیر قابل ارجاع به داوری خواهد بود. (صریحی، علی، روزبهرانی، زینب؛ حقوق داوری داخلی، چ ۱، ش ۱۰۶، ص ۱۳۱)

■ با توجه به مفاد صدر ماده ۴۵۴، مؤیداً به بند ۲ ماده ۴۸۱ شاید بتوان گفت دانستن اهلیت اقامه دعوا یعنی اهلیت استیفا برای طرفین موضوع داوری شرط است. اگرچه نمایندگان قانونی اشخاص فاقد اهلیت اعم از صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید می‌توانند از طرف آنان در دادگاه اقامه دعوا یا دفاع نمایند اما اجازه قانونی نمایندگان مذکور برای ارجاع اختلاف یا دعوی مربوط به مولی‌علیه و محجور به داوری محل تأمل است از آن رو که رسیدگی دادگاه متضمن رعایت غبطه و مصلحت

سوی سفیه، غیرنافذ است و نیاز به تنفیذ ولی یا قیم او دارد. (ماده ۱۲۱۴ ق.م) در حالی که اراده مجنون و صغیر غیر ممیز، فاقد اثر بوده، محکوم به بطلان است. (مواد ۱۲۱۳-۱۲۱۲ ق.م) قرارداد منعقد از سوی صغیر ممیز بنا به ظاهر مواد ۲۱۳-۲۱۰ ق.م، باطل ولی بنا به تأویل قابل دفاع، غیرنافذ است. (کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا؛ حقوق داوری داخلی، چ ۱، صص ۱۱۸-۱۱۷)

■ این که مقنن در ماده ۴۵۴ از واژه «نفر» پیرامون تعداد داوران استفاده کرده را نمی‌توان دلیل بر ممنوعیت تعیین اشخاص حقوقی به‌عنوان داور دانست. (صریحی، علی، روزبهرانی، زینب؛ حقوق داوری داخلی، چ ۱، ش ۱۱۷، ص ۱۴۳)

■ دعاوی داخل در صلاحیت مراجع غیرقضایی را نمی‌توان به داوری اشخاص دیگری از طریق توافق متداعیین واگذار نمود. (صریحی، علی، روزبهرانی، زینب؛ حقوق داوری داخلی، چ ۱، ش ۴۰، ص ۵۶)

■ اگر به این ماده خوب بنگریم، صحبت از امکان ارجاع «منازعه و اختلاف» به داوری نموده، حال آن که اتفاقاً «امور حسبی» از اموری است که منازعه و اختلافی میان طرفین وجود

مجبور است ولی رجوع به داوری معمولاً با نوعی تسامح و گذشت همراه است و نیز رسیدگی داور با این امر ملازمه ندارد. چنان که به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۹/۵۹-۱۳۶۰/۰۱/۱۵ ه.ع.د.ع.ک نیز رسیدگی به درخواست افراز ملکی که مربوط به محجور است به جای ثبت محل، در صلاحیت دادگاه قرار گرفته است. لیکن بند ۴ ماده ۴۶۹ که مفاداً محجور بودن هر یک از اصحاب دعوا و داشتن قیّم را در داوری پیش‌بینی نموده است، استدلال فوق را سست و متزلزل می‌کند و مؤید نظر دیگر است که مطابق آن نمایندگان قانونی اشخاص فاقد اهلیت می‌توانند به نمایندگی از محجور، خواستار داوری شوند. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۵۲۱)

■ تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، حق انعقاد قرارداد داوری ندارد. در واقع به موجب ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا ندارند نمی‌توانند منازعه و اختلاف خود را به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند. بند ۳ ماده ۸۴ قانون اخیر اشخاصی را که اهلیت اقامه دعوا ندارند معین کرده است. یکی از این اشخاص، ورشکسته است.

(اسکینی، ربیعا، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چ ۱۷، صص ۶۹-۶۷)

■ شرط ارجاع اختلاف به داوری مانند اقامه دعوا، داشتن اهلیت استیفا است چه ارجاع امر به داوری نیز مانند اقامه دعوا، دخالت در اداره اموال و دارایی بوده و ممکن است در صورت عدم اهلیت، خساراتی متوجه درخواست‌کننده یا اشخاص ثالث مثل بستانکاران متقاضی گردد. (صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ ۱۲، ص ۴۰۷)

■ رأی شماره ۱۲۵۸-۱۲۲-۰۴/۰۱۴۰۰ (شماره پرونده: ۹۹۰۱۴۶۱ ه.ع.د.ع.ا): اولاً: مطابق اصل ۳۴ ق.ا.ج.ا: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» ثانیاً: مطابق احکام باب هفتم از فصل دوم ق.آ.د.م مصوب سال ۱۳۷۹ و مشخصاً مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ این قانون ارجاع دعاوی به داوری منوط به تراضی اشخاص با یکدیگر است. بنا به مراتب فوق و با توجه به اینکه ایجاد و توسعه مراکز داوری و استفاده از ظرفیت

- نهادهای مذکور مستلزم ارجاع اجباری برخی دعاوی به این قبیل مراکز و مؤسسات نیست، بنابراین نامه شماره ۱۳۹۹/۰۵/۰۶-۱/۶۹۵ رئیس کل دادگستری استان فارس و نامه شماره ۱۳۹۹/۰۳/۲۴-۵۵۰/۴۳۳۲/۹۰۰ سرپرست اداره کل خدمات الکترونیک قضایی که متضمن ارجاع اجباری برخی دعاوی به مراکز و مؤسسات داوری است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیار بوده و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ ق.ت.و.آ.د.د.ع.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.
- نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۰/۰۵/۳۱-۷/۱۴۰۰/۴۱۷ ا.ح.ق.ق: با توجه به مواد ۴۵۴ و ۴۹۶ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹، ارجاع اختلافات ناشی از قرارداد اجاره از جمله تخلیه عین مستأجره به داوری منعی ندارد و داوری می‌تواند طبق مقررات رسیدگی و رأی خود را در خصوص تخلیه عین مستأجره صادر کند که رأی مذکور طبق مقررات قانونی توسط دادگاه صالح اجراء می‌شود. اما رأی داوری وصف دستور تخلیه ندارد؛ زیرا مطابق ماده ۳ ق.ر.م.م. مصوب ۱۳۷۶ صدور دستور تخلیه صرفاً توسط مرجع قضایی صالح امکان‌پذیر است.
- نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۰/۱۲/۲۸-۷/۱۴۰۰/۱۵۱۵ ا.ح.ق.ق: مستفاد از ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ و بند ۲ ماده ۴۶۹ همان قانون، تعیین یکی از طرفین به‌عنوان داور منتخب صحیح نیست و ذی‌نفع نمی‌تواند به‌عنوان داور تعیین شود. بنا به مراتب فوق اعمال ماده ۹۱ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ در فرض سؤال موضوعاً منتفی است. حکم مقرر در بند ۳ ماده ۱ دستورالعمل «ساماندهی حل‌وفصل اختلافات از طریق داوری و ایجاد و توسعه نهادهای داوری» که در تعریف داور مقرر می‌دارد: «شخص ثالث حقیقی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی طرفین به‌منظور حل‌وفصل اختلاف انتخاب می‌شود» مؤید این دیدگاه است.
- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۴۳۷-۱۳۹۸/۰۶/۲۶ ا.ح.ق.ق: اولاً، مطابق ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ داوری منوط به توافق طرفین است و دادگاه یا دادسرا رأساً نمی‌تواند اختلافی را به داوری ارجاع دهد. بدیهی است که اختیارات مقام قضایی در ارجاع موضوع به میانجی‌گری وفق ماده ۸۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با تحقق شرایط مذکور در این ماده قابل اعمال خواهد بود.

ثانیا، صرفاً رسیدگی به جنبه خصوصی جرایم مانند ضرر و زیان ناشی از جرم با توافق طرفین قابل ارجاع به داوری است.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۷۷۵-

۱۳۹۷/۱۱/۱۵.ح.ق.ق:

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۸۶۵-

۱۳۹۷/۱۰/۲۳.ح.ق.ق:

مستفاد از مواد ۳، ۴ و ۵ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶ و مواد ۶ و ۱۷ آیین نامه اجرایی آن، صدور دستور تخلیه توسط مرجع قضایی (در حال حاضر شورای حل اختلاف) امری ترافعی نیست و مرجع قضایی در صورت تنظیم اجاره نامه طبق مقررات قانون فوق الذکر و انقضای مدت اجاره باید دستور تخلیه را صادر کند. درحالی که طبق ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ شرط داوری ناظر به رسیدگی به اختلافات طرفین است؛ بنابراین وجود شرط داوری مانع تقاضا و صدور دستور تخلیه برابر مقررات یادشده توسط مرجع قضایی نخواهد بود. البته با توجه به اینکه اختلافات ناشی از عقد اجاره و تمديد یا عدم تمديد آن باید با مراجعه به داوری مورد رسیدگی قرار گیرند، بنابراین هرگاه بعد از صدور دستور تخلیه مستأجر در اجرای ماده ۱۷ آیین نامه یادشده به ادعای تمديد یا عدم تمديد اجاره و امثال آن نسبت به صدور دستور تخلیه شکایت کند و

مرجع صادرکننده دستور مزبور، ادعا را موثر در تخلیه یا نحوه آن نداند، باید ضمن عدول از دستور تخلیه و رفع اثر از آن طرفین را به مراجعه به داوری هدایت کند.

مستفاد از مواد ۳، ۴ و ۵ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶ و مواد ۶ و ۱۷ آیین نامه اجرایی آن، صدور دستور تخلیه توسط مرجع قضایی (در حال حاضر شورای حل اختلاف) امری ترافعی نیست و مرجع قضایی در صورت تنظیم اجاره نامه طبق مقررات قانون فوق الذکر و انقضای مدت اجاره باید دستور تخلیه را صادر کند. درحالی که طبق ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ شرط داوری ناظر به رسیدگی به اختلافات طرفین است. بنابراین وجود شرط داوری مانع تقاضا و صدور دستور تخلیه برابر مقررات یادشده توسط مرجع قضایی نخواهد بود. البته با توجه به اینکه اختلافات ناشی از عقد اجاره و تمديد یا عدم تمديد آن باید با مراجعه به داوری مورد رسیدگی قرار گیرند، بنابراین هرگاه بعد از صدور دستور تخلیه مستأجر در اجرای ماده ۱۷ آیین نامه یادشده به ادعای تمديد یا عدم تمديد اجاره و امثال آن نسبت به



صدور دستور تخلیه شکایت کند و مرجع صادرکننده دستور مزبور، ادعا را موثر در تخلیه یا نحوه آن بداند، باید ضمن عدول از دستور تخلیه و رفع اثر از آن طرفین را به مراجعه به داوری هدایت کند.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۸۶۵-۱۳۹۷/۱۰/۲۳ ا.ح.ق.ق:

با عنایت به ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ ارجاع به داوری مبتنی بر تراضی و توافق طرفین است و با توجه به قواعد عمومی قراردادها، با توافق طرفین نیز از بین می‌رود. چنانکه مقنن در بند ۱ ماده ۴۸۱ قانون یادشده به این امر تصریح کرده است و درج حق فسخ برای یکی از طرفین نیز مبتنی بر توافق طرفین است و دلیلی بر منع آن وجود ندارد. با این حال برای تعیین حدود این حق از نظر قابلیت اعمال آن، قبل یا بعد از رجوع به داوری، باید حسب مورد با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، قصد مشترک طرفین احراز شود.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۹۴۵-۱۳۹۷/۰۶/۲۷ ا.ح.ق.ق:

برابر ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م ۷۹، طرفین می‌توانند منازعه و اختلاف خود را در هر مرحله‌ای از رسیدگی به داوری ارجاع دهند. گرچه قانون در خصوص نحوه اقدام دادگاه تجدیدنظر در صورت

توافق طرفین در مرحله تجدیدنظر برای ارجاع دعوا به داوری ساکت است، اما با توجه به اینکه اولاً آنچه ارجاع به داوری می‌شود «دعوا» است نه «تجدیدنظرخواهی از رأی نخستین» و ثانیاً مادام که رأی بدوی (ولو غیرقطعی) نقض نشده است با عنایت به ملاک ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م امکان رسیدگی موازی و صدور رأی احیاناً معارض از سوی داور وجود ندارد و نقض رأی دادگاه به وسیله داور نیز برخلاف موازین است، دادگاه تجدیدنظر باید با نقض رأی بدوی، پرونده را به این دادگاه جهت ارجاع به داوری ارسال دارد؛ همانگونه که در ماده ۴۹۴ قانون یادشده در موارد ارجاع به داوری در مرحله فرجامی پرونده باید به دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته ارسال شود. بدیهی است در موارد ماده ۴۹۴ اخیرالذکر نیز ارسال پرونده به دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته با توجه به اصول و مبانی فوق‌الذکر و به قرینه «یا مورد از موارد ارجاع به داوری تشخیص داده شود» دیوان عالی کشور رأی مذکور را نقض و سپس پرونده را به دادگاه مزبور ارسال دارد.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۶۴۶-۱۳۹۶/۰۷/۱۹ ا.ح.ق.ق:

- اولاً از مواد ۴۵۹ و ۴۶۴ ق.آ.د.م. ۷۹ اعتراض و ابطال در دادگاه‌های عمومی استفاده می‌شود در کلیه مواردی که هر یک از طرفین، داور اختصاصی تعیین می‌کند، تعیین داور سوم الزامی است و گرنه انجام داوری مقدور نمی‌باشد.
- ثانیاً: داوری موضوع مواد ۲۷ و ۲۸ ق.ح.خ. ۱۳۹۱ به‌طور کلی خارج از شمول مقررات داوری موضوع مواد ۴۵۴ و بعد ق.آ.د.م. و ماهیتاً با هم متفاوتند.
- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۳۳۱۸-۱۳۹۵/۰۶/۱۶-ج.ق.ق:
- با توجه به ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ چنانچه طرفین در قرارداد منعقدۀ توافق کرده باشند که بر اساس شرایط عمومی پیمان عمل کنند ملزم به حل اختلاف طبق بند (ج) ماده ۵۳ شرایط مذکوراند و دادگاه باید قرار عدم استماع دعا صادر نماید.
- ۲- رأی داوری که بر اساس تبصره ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان صادر می‌شود، به مانند سایر آرای داوری قابل
- اعتراض و ابطال در دادگاه‌های عمومی دادگستری است و مصوبه شماره ۱۳۸۲/۳/۱۲ هـ. ۲۸۵۹۱ ت ۵۰۰۵ هیأت وزیران و شرایط عمومی پیمان نافی صلاحیت عام مراجع دادگستری برابر اصل ۱۵۹ ق.ا.ج.ا. در رسیدگی به دعاوی ابطال رأی داوری شورای عالی فنی موضوع ماده ۵۳ صدرالذکر نمی‌باشد.
- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۵۵۹-۱۳۹۴/۰۶/۱۶-ج.ق.ق:
- با توجه به ماده ۴۵۴ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ چنانچه، بین طرفین در خصوص تعیین خسارت تأخیر تأدیه، توافقی بر ارجاع آن به داور نشده باشد، رسیدگی به مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مربوط به محکوم‌به، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود.
- ر.ک به: ق.د.ت.ب. مصوب ۱۳۷۶/۰۶/۲۶-ج.ق.ق:

ماده ۴۵۵- متعاملین می‌توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان، به داوری مراجعه کنند و نیز می‌توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره- در کلیه موارد رجوع به داور، طرفین می‌توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

■ «داوری به تراضی» به معنی داوری اختلاف و یا پس از آن، حل دعوی را به قراردادی است که طرفین پیش از وقوع نظر داور موقوف می‌کنند. (ملک‌زاده،



رعایت قانون، دائر به لزوم اجرای شرط قرارداد راجع به ارجاع به داور، قرار ردّ دعوا صادر می‌نماید، مگر آنکه ثابت شود طرفین متفقاً از شرط ارجاع به داور عدول کرده‌اند. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، صص ۵۲۴-۵۲۳)

■ در صورتی که در مورد اختیار اصحاب دعوا، در مورد چگونگی انتخاب داور تردید حاصل شود، باید اصل را بر مختار بودن آنان قرار داد و مقید بودن این اختیار نیاز به تصریح قانونی دارد. بنابراین، در مورد این که اصحاب دعوا به چه تعداد می‌توانند، داور تعیین کنند، قانون ساکت است. لذا نمی‌توان، برای آن محدودیت قائل شد. البته در مورد این که تعداد آنان باید نهایتاً به عدد طاق باشد یا می‌تواند زوج هم باشد، هر چند قانون در این خصوص ساکت است، ولی عقلاً می‌توان نتیجه گرفت که در صورت تعدد داوران، لازم است تعداد آنها به عدد طاق باشد زیرا اگر داوران دچار اختلاف نظر شوند، در موردی که علی‌السویه اختلاف نظر پیدا کند، اتخاذ تصمیم ناممکن است. در حالی که اگر تعداد آنها به عدد طاق باشد نظر اکثریت ملاک قرار می‌گیرد. (حیاتی، علی عباس، کلیات آیین دادرسی مدنی، چ ۱، صص ۳۷۶)

فهیّمه، اصطلاحات تشریحی آیین دادرسی کیفری و مدنی، چ ۱، صص ۱۹۳) ■ این ماده منصرف از درخواست ارجاع دعوای مطروحه با اختلاف موجود به داور است بلکه ناظر به اختیار متعاملین است که می‌توانند ضمن قرارداد راجع به معامله‌ای قرارداد جداگانه و متمم، ملزم شوند یا تراضی نمایند در صورت بروز اختلاف احتمالی ناشی از معامله به جای مراجعه به محاکم، اختلاف حاصله را به داور ارجاع دهند و حلّ اختلاف را از داور یا داوران بخواهند. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، صص ۵۲۳)

■ ظاهراً شرط داور می‌تواند به دو صورت منعقد شود:

- ۱- درج در ضمن قرارداد اصلی.
- ۲- به صورت جداگانه و پیش از بروز اختلاف، با ارجاع به قرارداد اصلی به صورت مستقیم یا به وسیله ارجاع. (یوسف‌زاده، مرتضی، آیین داور، چ ۱، صص ۶۷)

■ هرگاه متعاملین به موجب شرط مندرج در قرارداد به ارجاع اختلاف حاصله به داور متعهد و ملتزم شده باشند، هیچ یک از طرفین نمی‌تواند راساً دعوای ناشی از قرارداد را در دادگاه اقامه کند، در صورت طرح آن، دادگاه به استناد ماده ۲ ق.آ.د.م به علت عدم

■ رأی شماره ۲۱۹۲-۱۴۰۰/۰۷/۲۷-۱۴۰۰ بنا به مراتب فوق و با عنایت به اینکه (شماره پرونده: ۹۹۰۳۳۱۴ ه.ع.د.ع.ا): ایجاد و توسعه مراکز داوری و استفاده اولاً؛ مطابق اصل ۳۴ ق.ا.ج.ا.ا: از ظرفیت نهادهای مذکور ملازمه‌ای با «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» ثانیاً؛ مطابق احکام باب هفتم از فصل دوم ق.آ.د.م مصوب سال ۱۳۷۹ و به‌ویژه مواد ۴۵۵ و ۴۵۴ این قانون، ارجاع دعاوی به داوری وابسته به تراضی اشخاص با یکدیگر است.

۱۳۹۲/۰۹/۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ و شماره ۷/۴۴۶۲/۹۰۴۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۵ معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان هرمزگان که متضمن حکم فوق است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیار بوده و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ ق.ت.و.آ.د.د.ع.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شوند.

ماده ۴۵۶- در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است، طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف، حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد.

هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد، در قسمتی که مخالفت دارد، باطل و بلااثر خواهد بود.

■ علت وضع قاعده فوق این است که در مواردی که اختلاف به‌وجود نیامده و در نتیجه موضوع آن روشن نیست تبعه ایرانی را از گردن نهادن به داوری و حکم تبعه خارجی، آنهم تبعه‌ای که با طرف دعوا دارای یک تابعیت باشد، مصون دارد. (بهستی، محمدجواد؛

مردانی، نادر؛ آیین دادرسی مدنی، چ ۱، ص ۶۲۱)

■ بنا به مفهوم مخالف ماده، ممنوعیت التزام طرف ایرانی در رجوع به داوری به نحو مذکور در ماده، محدود به پیش از حدوث اختلاف است. چنانچه متعاقب بروز اختلاف، انتخاب داور



باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.» این ممنوعیت در بند ۱ ماده ۱۱ ق.د.ت.ب نیز آمده است. با توجه به این ماده، در دعای بین اتباع ایرانی و خارجی، انتخاب داور خارجی، حتی با تابعیت همان کشوری که طرف قرارداد تابع آن است، پس از وقوع اختلاف و نزاع، مجاز است. التزام به انتخاب داور خارجی، به موجب توافقی که پیش از وقوع اختلاف و نزاع منعقد شده، چنانچه داور خارجی، تبعه همان کشوری نباشد که طرف قرارداد، تابع آن است نیز مجاز می‌باشد. در صورتی که طرف ایرانی پیش از وقوع اختلاف در معامله یا قراردادی، ملتزم به داوری داور خارجی دارای تابعیت طرف مقابل باشد، معامله یا قرارداد مزبور، تنها در همین قسمت، باطل و بلااثر است. (شمس، عبدالله، دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ص ۳۰، ش ۹۱۳، صص ۵۲۰-۵۱۹)

■ ماده ۹۷۶ ق.م: اشخاص ذیل «تبعه ایران» محسوب می‌شوند:

۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد؛

مطرح گردد، ممنوعیت یادشده مرتفع می‌شود و ممکن است مصلحت طرف ایرانی پذیرش آن را اقتضاء نماید. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۵۲۴)

■ از محدودیت‌های انتخاب داور، ممنوعیت تعیین داور خارجی هم تابعیت با طرف مقابل قرارداد، پیش از وقوع اختلاف است. (صریحی، علی، روزبهنی، زینب؛ حقوق داوری داخلی، چ ۱، ش ۱۲۰، ص ۱۴۹)

■ ممنوعیت این ماده صرفاً در مورد تعیین داور خارجی است؛ بنابراین انعقاد قرارداد داوری میان اتباع ایرانی و خارجی قبل از بروز اختلاف، اشکالی ندارد. (زراعت، عباس، محشای ق.آ.د.م، چ ۲، ص ۹۱۶)

■ در حقوق ایران، داوری اتباع خارجی علی‌القاعده ممنوع نمی‌باشد. در عین حال، به موجب ماده ۴۵۶ ق.آ.د.م: «در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است، طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی

- ۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند؛
- ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند؛
- ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند؛
- ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به ۱۸ سال تمام، لااقل یک‌سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و آلا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون، برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است؛
- ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند؛
- ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.
- قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲۹:
- ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر:
- ۱- نخست‌وزیر، وزیران، معاونین و نمایندگان مجلسین.
 - ۲- سفراء، استانداران، فرمانداران کل، شهرداران و نمایندگان انجمن شهر.
 - ۳- کارمندان و صاحب‌منصبان کشوری و لشگری و شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آنها.
 - ۴- کارکنان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر مؤسسه دیگر که اکثریت سهام یا اکثریت منافع یا مدیریت یا اداره کردن یا نظارت آن متعلق به دولت و یا شهرداری‌ها و یا دستگاه‌های وابسته به آنها باشد.
 - ۵- اشخاصی که به نحوی از انحاء از خزانه دولت یا مجلسین یا مؤسسات مذکور در بالا حقوق یا مقرری یا حق‌الزحمه یا پاداش و یا امثال آن به‌طور مستمر (به‌استثنای حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی) دریافت می‌دارند.
 - ۶- مدیران و کارکنان بنگاه‌های خیریه‌ای که از دولت یا از شهرداری‌ها کمک مستمر دریافت می‌دارند.
 - ۷- شرکت‌ها و مؤسساتی که پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به ۱ نفر از اشخاص مذکور در فوق و یا ۲۰ درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا



- اینکه نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی مؤسسات مذکور با آنها باشد، به‌استثنای شرکت‌ها و مؤسساتی که تعداد صاحبان سهام آن ۱۵۰ نفر و یا بیشتر باشد، مشروط بر اینکه هیچ یک از اشخاص مذکور در فوق بیش از ۵ درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن به اشخاص مذکور در فوق نباشد.
- ۸- شرکت‌هایی که اکثریت سهام یا سرمایه یا منافع آنها متعلق به شرکت‌های مندرج در بند ۷ باشد نمی‌تواند (اعم از این که در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آنکه خدمت را به‌طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آنها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند اعم از این که دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد.
- تبصره ۱- پدر، مادر، برادر، خواهر، زن یا شوهر و اولاد بلافصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکت‌ها و مؤسساتی که
- ۷ اقرباء فوق‌الذکر به نحو مندرج در بند ۷ و ۸ در آن سهم یا دارای سمت باشند، نمی‌توانند با وزارتخانه‌ها و یا بانک‌ها و یا شهرداری‌ها و سازمان‌ها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند، وارد معامله یا داوری شوند.
- تبصره ۲- شرکت‌های تعاونی کارمندان مؤسسات مذکور در این ماده در امور مربوط به تعاون از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود.
- تبصره ۳- منظور از «معاملات» مندرج در این ماده عبارت است از:
- ۱- مقاطعه‌کاری به استثنای معاملات محصولات کشاورزی ولو این که از طریق مقاطعه انجام شود.
- ۲- حق‌العمل‌کاری.
- ۳- اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آنها واقع است.
- ۴- قرارداد نقشه‌برداری و قرارداد نقشه‌کشی و نظارت در اجرای آن.
- ۵- قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی.
- ۶- شرکت در مزایده و مناقصه.

۷- خرید و فروش‌هایی که باید طبق قانون محاسبات عمومی با مناقصه و یا مزایده انجام شود هر چند به موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثناء شده باشد.

تبصره ۴- معاملات اجناس و کالاهای انحصاری دولت و امور مطبوعاتی دولت و شهرداری‌ها موضوع این قانون مستثنی است.

ماده ۲- اشخاصی که برخلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا به نام و یا واسطه اشخاص دیگر مبادرت به انجام معامله نمایند و یا به‌عنوان داوری در دعاوی فوق‌الاشعار شرکت کنند و همچنین هر یک از مستخدمین دولتی - اعم از کشوری و لشگری - و سایر اشخاص مذکور در ماده فوق در هر رتبه و درجه و مقامی که باشند، هرگاه برخلاف مقررات این قانون عمل نمایند، به حبس مجرد از ۲ تا ۴ سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسؤولین شرکت‌ها و مؤسسات مذکور در بند ۷ و ۸ ماده اول که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکاء

را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نمایند نیز مقرر است و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصاً و در صورت تعدد متضامناً مسؤول پرداخت خسارات ناشی از آن معامله یادآوری و ابطال آن می‌باشند.

تبصره - کارمندان مشمول ماده اول که بر اثر اجرای این قانون مایل به ادامه خدمت دولتی نباشند، بازنشسته محسوب و در صورتی که مشمول مقررات بازنشستگی نباشند، کسور بازنشستگی پرداختی دفعتاً واحده به آنان پرداخت می‌شود.

ماده ۳- از تاریخ تصویب این قانون، هیچ یک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی، حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالت‌هایی که قبل از تصویب این قانون قبول کرده‌اند به قوت خود باقی است.

ماده ۴- دولت مأمور اجرای این قانون می‌باشد.

■ ر.ک به: ماده ۱۱ ق.د.ت.ب.

ماده ۴۵۷- ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد.